هجرت و معنای آن

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## هجرت و معنای آن

## فاروق ایزدی‌نیا

**مقدّمه**

از دیرباز هجرت از زادگاه برای اهداف گوناگون مرسوم بوده و در واقع خروج از محلّی آشنا به نقطه‌ای ناآشنا، محرومیت از دیدار بسیاری آشنایان و شتافتن به نقطه‌ای که هیچ آشنایی در آنجا نباشد، کاری است پُر خطر که آدمی با مبادرت به آن به استقبال مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و جامعه‌شناختی می‌رود. امّا، هدفی که آدمی در نظر می‌گیرد می‌تواند این ترک وطن را توجیه نماید. در بسیاری از نقاط نگاهی از روی بی‌اعتمادی به تازه واردان دارند و پذیرفتن آنها در جمع خود بسیار به کُندی و سختی صورت می‌گیرد. لهذا، باید با پایمردی و استقامت به نتیجه مطلوب دست یافت، از شکست نهراسید و ابواب بسته را باید گشود و موانع را باید پشت سر گذاشت تا شاهد مقصود را در آغوش گرفت.

هجرت در میان جوامع دینی بسیار مرسوم بوده که گاه برای گریز از تضییقات و فشارهای محلّی و گاه برای انتشار امر و تبلیغ دیانت الهی بوده است. نگاهی جامع به امر هجرت و شرایط آن مستلزم مطالعه‌ای گسترده است. امّا، شاید بتوان اوّلین نمونۀ مهاجرت در تاریخ ادیان را در دوران حضرت ابراهیم، اب‌الموحّدین، دانست. پس از شروع مبارزه حضرت خلیل‌الله با بت‌پرستان، و آغاز مخالفت آنها با آن حضرت، طلعت ابراهیمی همراه با حضرت لوط پیامبر، از زادگاه خود کوچیدند و با جمعی از پیروان و اعضاء خانواده به دیار دیگر هجرت کردند و با مشکلات بسیار دست و پنجه نرم نمودند تا هر یک در دیاری سکونت اختیار کردند و به نشر پیام الهی پرداختند و در آتش امتحانات الهی افتادند و در کمال استقامت به تبلیغ امرالله پرداختند.

هجرت حضرت موسی از مصر به سرزمین فلسطین و انتشار امرالله در آن سامان و تشکیل سلسله‌های حکومتی و سلطنتی نمونۀ دیگری از مهاجرت در آن ایّام است. این دو نمونه هر دو در ظاهر ابتدا به علّت فشارهای محلّی و لاجرم به قصد رهایی از مظالم حکومت وقت بود ولی در واقع به ارادۀ غالبۀ الهیّه و انتشار امرالله صورت گرفت و نتایج عظیمه از آن حاصل گشت. حضرت عبدالبهاء اشارتی به مهاجرت حضرت ابراهیم دارند. طلعت میثاق می‌فرمایند:

"ملاحظه نمائيد اگر حضرت ابراهيم هجرت نمی‌نمودند آن برکت و سعادت عظيم حاصل نمی‌گشت؛ حضرت يعقوب و اسحاقی؛ مبعوث نمی‌شد؛ حُسن يوسفی مشهور آفاق نمی‌گشت و عزيز مصر نمی‌گرديد؛ موسائی ظهور نمي‌نمود؛ محمّد رسول‌اللّهی مبعوث نبود. جميع اينها از برکت آن مهاجرت بود." (بدايع الآثار، ج1، ص178-179)

طلعت میثاق راجع به هجرت حواریون حضرت مسیح می‌فرمایند، "حواریون حضرت روح به کلّی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هویٰ و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت مَن عَلَی الأرض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند. فَبِمِثلِ هذا فَلْیَعمَلِ العاملون." (ایّام تسعه، ص466)

مادر حضرت مسیح نیز همراه با همسرش، جهت حفظ و حراست از کودکی که در بطن خود داشت، مأمور به هجرت به دیار دیگر شد و حضرت بهاءالله در لوح مبارک خطاب به ملک روس به آن اشاره دارند، "ثمّ اذکُرِ الأیّامَ الّتی فیها أتَی الرّوح و حَکَم علیه هیرودس قد نصرَالله الرّوحَ بجنود الغیب و حَفظَهُ بالحق و أرسلَهُ الی أرضٍ اُخریٰ وعداً مِن عنده انّه لهوَ الحاکمُ علی ما یُرید. إنّ ربَّک یحفَظُ مَن یشاءُ لو یکونُ فی قطبِ البحر أو فی فمِ الثّعبان أو تحت سیوف الظّالمین." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص123 / مضمون: پس یاد آور دورانی که حضرت مسیح ظهور فرمود و هیرودس علیه او حکم جاری کرد و خداوند مسیح را به جنود غیبی حفظ و یاری کرده آنطور که وعده کرده بود به دیاری دیگر فرستاد. خدایت هر که را بخواهد حتّی اگر در وسط دریا یا در دهان اژدها یا زیر شمشیر ستمگران باشد، حفظ خواهد کرد.)

این موضوع در انجیل متی، باب دوم، ذکر شده است: "فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم زیرا که هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید. پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته به سوی مصر روانه شد و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند تا کلامی که خداوند به زبان نبیّ گفته بود تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم." (آیات 13 الی 15)

حضرت رسول اکرم نیز بعد از سیزده سال تحمّل اذیت و آزار کفّار، عزم هجرت نمودند و به مدینه مهاجرت کردند و تعداد کثیری در آن شهر در ظلّ امر الهی وارد شدند. تعدادی از مسلمین نیز به حبشه مهاجرت کردند و اگرچه ظاهراً از جور و ستم اعدا این مهاجرت صورت گرفت، ولی در آنجا به نشر تعالیم اسلام پرداختند و گروهی را به صراط مستقیم الهی هدایت کردند.

**هجرت جهت گریز از مشکلات یا کسب علم**

یکی از عواملی که نفوس انسانی را به مهاجرت وادار می‌کند، کثرت مشکلات و ناتوانی نفوس از مقابله با آن است. بدین لحاظ از اقلیمی به اقلیم دیگر یا حتّی کشور دیگر هجرت می‌کند تا که شاید در دیار جدید بتواند زندگی نوینی را آغاز نماید و بخت خویش را بیازماید. گاهی نیز برای کسب علم در دیار دیگر اقدام به هجرت می‌شود که از دیرباز مرسوم بوده است. نفوسی از ایران به قصد کسب علوم دینی به معاهد مذهبی در داخل ایران یا مملکت مجاور هجرت می‌کردند و سالها در آن دیار اقامت می‌نمودند. حضرت بهاءالله به سلاطین و فرمانروایان عالم توصیه می‌فرمایند که اینگونه نفوس را در پناه خود بپذیرند و به آنها مساعدت نمایند و آن را از جمله مصادیق عدالت می‌دانند. بیان مبارک چنین است:

"ایّاکم أن لاتظلموا عَلَی الّذینهم هاجروا الیکم و دخلوا فی ظلّکم. اتّقوا الله و کونوا مِنَ المتّقین." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص8 / مضمون: مبادا به کسانی که به سوی شما هجرت می‌کنند و در ظلّ شما وارد می‌شوند، ستم نمایید. تقوای الهی پیشه کنید و از جمله پرهیزگاران باشید.)

البتّه این توصیه را به آحاد احبّاء نیز فرموده‌اند. در صورتی که کسی به شما پناه آورد و در جوار شما قصد سکونت نمود، اگر استطاعت دارید او را اسکان دهید. بیان مبارک در سورةالبیان اینگونه است: "ان استجارکم احدٌ من المؤمنين و کنتم مستطيعاً فآجروه و لاتحرموه عمّا اراد ليجرکم اللّه فی ظلّ رحمته فی يوم الّذی فيه يغلی الصّدور و يشتعل الاکباد و يضطرب ارکان الخلائق اجمعين." (آثار قلم اعلی، ج4، ص115 / مضمون: اگر یکی از مؤمنین به شما پناه آورد، در صورتی که توانایی دارید او را پناه دهید و او را از آنچه خواسته محروم نکنید تا خداوند نیز، در روزی که سینه‌ها جوشان است و جگرها سوزان و ارکان تمام مخلوقات مضطرب، شما را در ظلّ رحمت خود پناه بخشد.)

باید توجّه داشت گاهی اینگونه مهاجرت‌ها اجباری است همانطور که برای حضرت ابراهیم پیش آمد و همانطور که حضرت موسی مجبور به ترک زادگاهش، مصر، گردید و مریم و همسرش، یوسف نجّار، مأمور به ترک دیار و هجرت به ارضٍ اُخری شدند. حضرت بهاءالله نیز به نوعی هجرت، که نفی بلد باشد، مبادرت کردند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "هر چه واقع شود سبب علوّ کلمةاللّه و نصرة امراللّه است ولو بظاهر کمال زحمت و ذلّت باشد. ديگر ذلّت و يأس و بلائی بدتر از آن وقت نمی‌شود که جمال مبارک را از طهران به خارج فرستادند. دل سنگ می‌گداخت. جميع خويشان نالان، پريشان و به کلّی مأيوس بودند. امّا آن هجرت سبب اعلاء ندا و علوّ کلمةاللّه و بروز بشارات انبيا و هدايت امم دنيا شد. اگر آن هجرت نبود اين امور ظاهر نمی‌شد و اين وقايع عظيمه هيچيک تحقّق نمی‌يافت." (بدايع‌الآثار، ج1، ص178)

در موارد اضطراری، توصیه طلعات مقدّسه این است که از آن ارض خارج شوند و در دیار دیگر سکونت اختیار کنند. حضرت ربّ اعلی در قیّوم‌الأسماء می‌فرمایند، "... فَمَنْ اضطرّ في مخمصة ... فاخرجوا عن ديار الشّرك فإِنَّ أَرض اللّه واسعة و إِنَّ طيّبات الرّزق قد كان في كلّ البلاد كثيرا." (مجموعه آثار حضرت اعلی، شماره 3، ص222 / مضمون: کسی در تنگنا قرار گرفته دچار وضعیت اضطراری شد... پس از دیار شرک خارج شوید زیرا زمین خداوند وسیع است و رزق حلال در جمیع بلاد فراوان است.)

باید دانست که در اینگونه موارد وقتی تأیید الهی آدمی را همراهی کند موفّق خواهد شد. حضرت عبدالبهاء اشارت لطیفی به آن دارند. هیکل مبارک می‌فرمایند، "فی‌الحقیقه اگر شخص از وطن مألوف محروم و از حقوق ممنوع و از هر جهت مظلوم گردد ولو پادشاه باشد محو شود. ولی حضرت ابراهیم قدم ثبوت بنمود و خارق‌العاده استقامت فرمود و خدا این غربت را عزّت ابدیّه کرد." (مفاوضات عبدالبهآء، فصل "د"، ص10)

گاهی اوقات توصیه مرکز امر است که در دیاری سکونت اختیار نکنند و از آن هجرت نمایند. یکی از آن بلاد طهران بوده است. جمال قدم می‌فرمایند، "بلادی که در تحت حکومت ارض ط است توطّن درآن محبوب نه، له ان يقبل الی ديارٍ اُخریٰ ان ارضَ الله واسعة." (آيات بيّنات، ص59 / مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص8)

این معنی در توقیعات حضرت ولی امرالله نیز دیده شده است. می‌فرمایند، "راجع به قضيّه مهاجرت جمعی از احبّای رحمن در اين سنين اخيره از مواطن خويش به طهران فرمودند بنويس هجرت به طهران و سکونت در آن مدينه مضرّ به مصالح امريّه و مخالف رضای الهی در اين ايّام است. بايد ياران را علی الاتصّال متذکر دارند و اهمّيت مهاجرت به اقاليم و ولايات را مکشوف و ثابت و مدلّل سازند. اميد چنان است علّت تنبّه نفوس غافله گردد. (توقيعات ١٠٢ - ١٠٩، ص٩٥)

**اهمّیت صبر و تحمّل**

البتّه احسن و اولیٰ آن که تحمّل بلایا و مصائب بشود و اگر نهایتاً شخصی قادر به تحمّل بلایا نباشد و احزان احاطه کند، می‌تواند به دیار دیگر هجرت نماید. جمال قدم راجع به هجوم بلایا به هیکل مبارک و صبر آن طلعت بی‌مثال بیان کوتاهی می‌فرمایند و به مخاطب نیز توصیه صبر می‌‎کنند و نهایتاً، چون مایل نیستند احبّاء محزون باشند، اذن هجرت می‌دهند: "هذا يومٌ فيه ذرفت عين العالم بما ورد على الله مالك القدم انّه لهو المبيّن العليم. انا سمّينا هذا السّجن بالسّجن الاعظم تفكّروا فى ذلك و لا تكوننّ من الغافلين قد ورد علينا فى هذه الارض ما لا ورد على احد يشهد بذلك كلّ منصف بصير فى كلّ يوم ذُقنا من كأس البلا ما لا اطّلع بها الّا الله الخبير ان اصبر كما صبر مولاك ثمّ اشكره بما ايّدك على هذا الامر العظيم الّذى زلّت منه اقدام العلمآء و العرفآء الّا من شآء ربّك القدير طوبى لمن حمل البلا فى حبّ الله انّه من اهل هذا المقام الكريم. لا تحزن من شیءٍ. قل يا اهل البهآء اذ اخذتكم الاحزان فى ارضٍ عليكم باَرضٍ اُخرىٰ انّها وسعة من لدى الله العزيز الحكيم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 44، ص120 / مضمون: امروز روزی است که به علّت آنچه که بر جمال قدم وارد شده چشم عالم گریست. این زندان را سجن اعظم نامیدیم. به آن بیاندیشید. در این ارض به ما وارد شد آنچه که بر احدی وارد نشده. هر منصف بصیری به آن شهادت می‌دهد. هر روز طعم بلای جدیدی را چشیدیم که احدی جز خدا به آن وقوف ندارد. تو هم صبر کن همانطور که مولایت صبر کرد. سپس او را شکر نما که به این امر عظیمی که اَقدام علما و عرفا، جز آنان که خدا خواست، در آن دچار لغزش شد، تو را موفّق و مؤیَّد کرد. خوشا به حال کسی که در محبّت الهی تحمّل بلایا نمود. او دارای این مقام کریم است. از هیچ چیز محزون مباش. بگو ای اهل بهاء، وقتی شما را در سرزمینی احزان احاطه کند، به سرزمین دیگری هجرت کنید که خداوند زمین را وسعت بخشیده است.)

**هجرت از نفس به سوی خدا**

آدمی تا از نفس خود دوری نکند و به سوی خداوند ره نسپارد و باطن خود را تماماً به خداوند نزدیک نسازد، شاید توفیقی، کما ینبغی و یلیق، در امر خدمت کسب ننماید. در زیارتنامۀ حضرت بهاءالله و حضرت اعلی دستی به دعا بر می‌داریم و این توفیق در دوری از نفس را از خداوند می‌طلبیم آنجا که به حضرتش عرض می‌کنیم، "فیا الهی و محبوبی فَأرسِل إلَیَّ عن یمینِ رحمتِکَ و عنایتِکَ نفحاتِ قدس الطافک لتجذِبَنی عن نفسی و عنِ الدّنیا الی شطر قربک و لقائک. انّک أنتَ المقتدر علی ما تشاء و انّک کُنتَ علی کلّشیءٍ محیطا." (ایّام تسعه، ص229 / مضمون: پس ای خدا و محبوب من، نفحات قدس الطافت را از یمین رحمت و عنایتت به سویم بفرست تا مرا از نفس و دنیا دور کند و به شطر قرب و لقای تو نزدیک سازد. تو بر هر آنچه که بخواهی توانایی و به همه چیز احاطه داری.)

در این بیان مبارک ما را به دوری از دو مانع باز دارنده از لقای الهی فرا می‌خوانند تا از خدای خود بخواهیم ما را مدد رساند. در واقع دنیا هر آن چیزی است که ما را از رسیدن به حق باز دارد. جمال قدم می‌فرمایند، "ای بندگان، تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده. پس به یاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شماست که به خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است؛ آن را پاکیزه دارید؛ زبان برای گواهی یزدان است آن را به یاد گمراهان مَیالائید." (مجموعه الواح طبع مصر، ص252)

در لوح نازله خطاب به ملک پاریس تصریح دارند که دنیا عبارت از آن چیزی است که ما را از تقرّب باز می‌دارد والّا آنچه که در این دنیا آفریده شده برای بندگان موحّد است و آدمی نباید خود را از آن محروم کند و تارک دنیا شود که بخواهد با ریاضت و عبادات شاقّه به خداوند تقرّب جوید. جمال قدم می‌فرمایند، "قدّسوا قلوبکم عن حبّ الدّنيا و السنکم عن الافترآء و ارکانکم عمّا يمنعکم عن التّقرّب الی اللّه العزيز الحميد. قل الدّنيا هی اعراضکم عن مطلع الوحی و اقبالکم بما لاينفعکم؛ و ما منعکم اليوم عن شطر اللّه انّه اصل الدّنيا ان اجتنبوا عنها و تقرّبوا الی المنظر الاکبر هذا المقرّ المشرق المنير. طوبی لمن لم يمنعْه شيٴ عن ربّه انّه لا بأس عليه لو يتصرّف فی الدّنيا بالعدل لانّا خلقنا کلّ شيٴ لعبادنا الموحّدين." (کتاب مبین، خطّ جناب زین‌المقرَّبین، ص53 / مضمون: دل‌های خود را از حبّ دنیا و زبانتان را از افترا و ارکان وجودتان را از هر آنچه که شما را از تقرّب به خداوند باز می‌دارد، پاکیزه کنید. بگو دنیا عبارت از اعراض شما از مطلع وحی و اقبال شما به آن چیزی است که شما را نفع نرساند. آنچه که امروز شما را از خداوند باز دارد اصل دنیا است. از آن پرهیز کنید و به منظر اکبر، که این مقرّ مُشرق منیر است، روی آورید. خوشا به حال کسی که هیچ چیز او را از پروردگارش باز ندارد. چنین شخصی اگر دنیا را به عدل تصرّف کند هیچ ایرادی ندارد زیرا جمیع اشیاء را برای بندگان موحّد خود آفریدیم.)

شاید به همین لحاظ است که حضرت بهاءالله به چنین نفوسی که از نفس خود هجرت نمایند درود می‌فرستند. در انتهای مناجاتی، خطاب به مخاطب لوح، می‌فرمایند، "فألقِ کلمة التّکبیر علی الّذین هُم سافروا فی سرّهم و هاجروا الی الله فی قلبهم و نزلوا علیه فی جهرهم لتکون النّعمة مِن عنده بالغة علی العالمین." (آثار قلم اعلی، ج6، ص39 / مضمون: پس کلمۀ تکبیر را بر کسانی القا کن که در باطن خود سفر کردند و در دلهای خود به سوی خداوند هجرت نمودند و در ظاهر ظاهر هم نزد او آمدند تا نعمت از سوی او بر اهل عالم بالغ شود.)

چنین هجرتی نزد خداوند بسیار معزّز و محترم است. حتّی تصریح دارند جمال قدم که اگر اهل آسمان‌ها و زمین بدانند که چه مقدّراتی در انتظار اینگونه نفوس است، به چشم و سر به سوی خداوند اقبال خواهند کرد. هیکل مبارک می‌فرمایند، "فو اللّه لو يظهر علی اهل السّموات و الارض اقلّ من ان يحصی عمّا قدّر للّذين سافروا و هاجروا اِلی اللّه ليسرعنّ کلٌّ بعيناهم و رؤسِهم الی شاطئ قدس بديعٍ ولکن احتجبوا کلّ بما اکتسَبَتْ ايديهم فی زمن اللّه و کانوا قوم سوء اخسرين قل يا ملأ المؤمنين فاصبروا بما جری عليکم و لا تجزعوا عمّا مسّتکم من البأسآء و الضّرآء فسوف يوفّی اجور الصّابرين سيمضی الدّنيا و اهلها و کلّ يرجعون اِلی مقرّهم فی النّار و لا مفرّ لهم من نقمة اللّه القاهر الغالب العزيز القدير." (آثار قلم اعلی، ج4، طبع 125 بدیع، ص143 / مضمون: سوگند به خدا اگر اهل آسمان و زمین به کمتر از آنچه که در حساب آید از مقدّرات تعیین شده برای کسانی که سفر کرده به سوی خدا هجرت کردند آگاهی یابند، به چشم و سر به شاطئ قدس بدیع بشتابند. امّا به علّت آنچه که در ایّام الهی مرتکب شدند در حجاب ماندند و از زیانکاران هستند. بگو ای مؤمنان، بر آنچه که برای شما رخ داده شکیبا باشید و از آنچه که از سختی و شدّت بر شما وارد شده گریه و زاری نکنید. به زودی اجر شکیبایان ادا خواهد شد. طولی نکشد که دنیا و اهل آن نابود شوند و همه به مقرّ خود در آتش جهنّم بروند و هیچ گریزی از نقمت خداوند قاهر غالب برای آنها وجود ندارد.)

ارزش اینگونه نفوس که بتوانند از نفس هجرت کرده به سوی خداوند روی آورند به مراتب بیش از کسانی است که مهاجرت به قدم کرده باشند. زیرا جمال قدم راجع به حاجی محمّدباقر نبیل می‌فرمایند، "و قد حضر بين يدينا کتاب من حرف القاف الّذی سافر من نفسه و هاجر الی اللّه المهيمن القيّوم و بلغ الی مواقع القدس و دخل مصر الايقان فی مقام الّذی تصطلی فيه نار اللّه خلف حجبات النّور و تشتعل فيه سراج الاحدية فی مصباح عزّ مسطور و بذلک سبقوا الذينهم هاجروا عن ديارهم حبّاً للّه عن الذينهم ما توجه الی شاطئ القدس فی مدينة الّتی تطوفها المقربون و سئل فی کتابه من اسرار الّتی ما سبقها احد فی الملک و ما کشف قناعها عن وجه احد من الخلق و ما ادرکها العارفون." (مائده آسمانی، ج4، ص52-53 / مضمون: مکتوب حرف قاف که از نفس خود هجرت کرده به سوی خداوند مهیمن قیّوم روی آورده و به محلّ قدس رسیده و در مدینۀ ایقان که در آنجا آتش خداوند پشت حجباتی از نور مشتعل و سراج احدیه در مصباح عزّت روشن است، وارد شده و به این ترتیب بر کسانی سبقت گرفته که به حبّ خداوند از دیار خودشان، از کسانی که توجّهی ندارند، به مدینه‌ای که مقرّبان طائف حول آن هستند، هجرت کردند، به ما رسید. او در این نامه‌اش از اسراری سؤال کرده که احدی در روی زمین قبل از او نپرسیده و هیچ کسی پرده از روی آن بر نداشته و عارفان پی به مفهوم آن نبرده‌اند.)

جالب و جاذب آن است که جمال مبارک خود را چنین مهاجری می‌دانند و مخاطب را توصیه می‌فرمایند که بر اثر اَقدام ایشان حرکت کند و از احدی خوف به خود راه ندهد. در این لوح، خطاب به سیّد حسین نامی می‌فرمایند، "أن یا حسین، اسمع ندآء هذا المسافر الغریب الّذی هاجر الی الله ثمّ انقطع عن الخلایق اجمعین و ما توجَّهَ الی احدٍ إلّا الله العزیز الکریم و ما خاف مِن نفسٍ فی ایّامه و کان متوکّلاً علی الله فی کلّ حین و انّک أنت ذکّر ایّامه بعده و لاتکن من الغافلین ثمّ امشِ علی قدمه ثمّ ذکّر النّاس و کن مِن المتذکّرین. ایّاک أن لاتجاوزَ عن الحکمة و انّ هذا لَأمرُالله العزیز القدیر و نسئلُ اللهَ بأن یجمعَ بیننا و بینکم فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 71، ص16 / مضمون: ای حسین، بشنو ندای این مسافر غریب را که به سوی خدا هجرت کرده سپس از جمیع خلایق منقطع گشته و به احدی جز خدا توجّه نکرده و از هیچ کسی در ایّام زندگی نترسیده و همیشه توکّل به خدا کرده است. تو نیز ایّام او را بعد از او به یاد آور و غفلت مکن سپس بر اثر اَقدام او حرکت کن؛ مردمان را متذکّر بدار. مبادا از حکمت تجاوز کنی که این امر خداوند است. از خدا می‌خواهیم که در جایگاه صدق، نزد خداوند، ما و شما را با هم محشور کند.)

جمال مبارک مهاجرت از دنیای محدود به "مخازن القدمیّة" را نیز به نحوی بیان می‌کنند. در لوحی که با خطاب "أن یا ایّهَا المسافر الی رفرف البیان و المتصاعد الی ملکوت الایقان و السّاکن فی فردوس الرّضوان" شروع می‌شود، بعد از گلایه از احبّاء که "ما سمِعنا من احدٍ من الأحبّاء العروج الی عرش البقا و ما وجدتُ منهم رایحةَ الوفا مِن نسایم الّتی هاجت من قمیص الکبریا" تأکید دارند که آنها باید از از نفس خود منقطع شوند و به جایگاهی که خداوند برایشان مقدّر شده عروج کنند و "یسافرون من عوالم الإفکیّة الی مکامن القدسیّة و یهاجرون عن منازل الحدّیّة الی مخاطن القدمیّة لیصلوا الی شریعة القرب و والوصال و ینزلوا فی شاطئ بحر الجذب و الجمال." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 71، ص117 / مضمون: از عوالم دروغ و معصیت به مکامن قدس سفر کنند و از منازل محدود به مخازن ازلی هجرت نمایند تا به نهر قرب و وصال رسند و در ساحل دریای جذب و جمال فرود آیند.)

**هاجروا اوطانکم**

اصل مقصود از هجرت که ترک وطن است، باید به قصد اشاعه امرالله و ابلاغ پیام به نفوس انسانی باشد. جمال قدم می‌فرمایند، "طوبی از برای عبادی که خالصا لوجه الله قصد بلاد نمايند لاجل تبليغ امر و انتشار آثار." (پیام آسمانی، ج1، ص135)

امر خطیر مهاجرت از دوران حضرت ربّ اعلی شروع شد و تا زمان بیت‌العدل اعظم ادامه یافت گو این که در هر عهدی به نوعی بوده است. حضرت اعلی به نوعی امر به این اقدام فرمودند و جمال مبارک به نوع دیگر که به هر یک به اختصار اشاره می‌شود.

در عهد اعلی، بعد از تکمیل حروف حی، حضرت اعلی ضمن هدایت آنها دربارۀ نحوۀ رفتار و گفتار، امر فرمودند که هر یک به دیاری بروند و امر الهی را ابلاغ کنند، مردمان را بیدار و از ظهور جدید آگاه کنند. به هر کدام از آنها به نحوی گوشزد کردند که در سبیل الهی متحمّل زحمات و مشقّات خواهند شد ولی نباید از احدی هراس به دل راه دهند. از آن گذشته باید در کمال طهارت و حُسن اعمال باشند. آنقدر باید منقطع باشند که در هر شهری که برای تبلیغ امرالله داخل می‌شوند، از مردم آن شهر به هیچ وجه اجر و مزدی توقّع نداشته باشند؛ غذا و طعام طلب نکنند و هنگامی که از آن شهر می‌خواهند خارج شوند، گرد کفش‌های خود را هم بتکانند.

نکتۀ مهمّی که حضرت اعلی به حروف حیّ تصریح فرمودند آن که، به ضعف و عجز خود نظر نکنند و به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانا ناظر باشند. تردید نداشته باشند که تأییدات الهیّه معین و یاور آنها خواهد بود.

در زمان جمال مبارک، تعداد زیادی از احبّای ایران به نقاط مختلف و ممالک مجاور هجرت نمودند و یا تبعید شدند که نتائج ثمربخشی از وجود مهاجرین به بار آمد. مقام مهاجرین فی سبیل‌الله درنزد حق آنقدر عزیز بود که حضرت بهاءالله خطاب به یکی از مهاجرین فرمودند، "یا ایّها المهاجر حقّ جلّ جلاله وطن را گذارد و غربت اختیار نمود تا این غربت غُرَبای ارض را به وطن حقیقی برساند. این غربت از صدهزار وطن محبوب‌تر است چه که فی سبیل‌الله واقع شده. ان اشکر کن من الحامدين به دو عنايت اعظم لانظير لهما و لا شبيه لهما فائزيد. اول به ذکر الهی جل جلاله که مقصود از خلق عالميان است و ثانی هجرت در سبيلش هنيئا لکم يااهل البهاء بما شربتم کاس البلاء باسم ربکم المشفق الکريم." (نفحات قدس، ص2 / پیام آسمانی، ج1، ص135)

مهاجرت در زمان حضرت عبدالبهاء کثرت و زیادت یافت و با صدور فرامین تبلیغی و تعیین نقاطی که باید مهاجرین در آن اسکان می‌یافتند نظم و ترتیب جدیدی به خود گرفت. هیکل مبارک بنفسه المقدّس، علیرغم کهولت سن و آثار ناشی از سالها سجن و تبعید، سفر دور و دراز اروپا و امریکا را تحمّل کرده و به نوعی هجرت اقدام نمودند و به نشر نفحات الهی پرداختند. هیکل مبارک در تشویق مهاجرین می‌فرمایند:

"ای آوارگان سبيل حق سر و سامان و آسودگی و آزادگی هر چند کام دل و راحت جان است ولی آزردگی و آوارگی در راه خدا به از صد هزار سر و سامان چه که اين غربت و هجرت موهبت از پی دارد و رحمت پياپی زيرا لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از محن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبيل حضرت احديت باقی و دائمی و مستمر و نتايج عظيمه از آن مشتهر. هجرت حضرت خليل سبب ظهور مواهب رب جليل شد و غربت ماه کنعانی علت جلوه بازار يوسفی گشت. فرار حضرت کليم وسيله مشاهده نار موقده رشد ربانی و نهضت عيسوی سبب ظهور انفاس مسيحی گرديد. هجرت حبيب ابطحی علت اعلاء کلمهء نور يثربی شد و غربت و اسارت جمال مبارک اسباب انتشار نور نيّر اشراق بر آفاق گرديد فاعتبروا يا اولی الابصار." (پيام آسماني، ج1، ص١٣٦)

در آخرین رنّۀ ملکوتی آن مولای اهل بهاء، یعنی در الواح وصایا، چنین مذکور، "در ممالک و ديار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقليم گردند دقيقه‌ای نياسايند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجويند. در هر کشوری نعره يا بهاءالابهی زنند و در هر شهری شهره‌آفاق شوند." (ایّام تسعه، ص465)

حضرت ولی امرالله در دوران سی و شش سالۀ قیادت خود اهل بهاء را تشویق و تحریض فرمودند که قیام به خدمت کنند، ترک اوطان نمایند، به تبلیغ و تبشیر امرالله پردازند. این کلام مهیمن مولای حنون، که در تاریخ 11 شهرالکلمات 95 بدیع خطاب به احبّای ایران عزّ صدور یافته، گویای عظمت مقام مهاجرت و مهاجرین است: "قوموا يا احباء الله کنفسٍ واحدة علی نصرة هذا الامر الارفع الاعز الاقدس البديع. ان ابذلوا جُهدَکم و اصرفوا اوقاتکم و افدوا راحتکم و رخائکم و اَنفقوا اموالکم و اهجروا اوطانکم و انصرفوا عن کل ما لديکم خدمةً لامره و ابتغاءً لمرضاتِه و اعزازاً لمؤسّساتِه و اثباتاً لنفوذ کلمته و احقاقاً لدينه الغالب الواضح المهيمن المتعالِی الفريد. تالله الحق هذا ما يليق لکم و لشأنکم و مقامکم و لکل مَن سمِع و اجاب ندائَکم فی ذلک الصُقع الّذی ٱختصَّه الله بفضله و رفع شأنه و جعله موطن نفسه و مهد امره و مکمن اسراره و کرسی اقتداره و حصن دينه و مهبط انواره و مطلع فرح العالمين. العهد منکم يا اولياء الله و الوفاء من ربّکم الکريم و مولاکم الشاهد الحافظ الناصر العظيم." (منتخبات توقيعات حضرت ولي امراللّه، ص١٥٥ / مضمون: ای احبّای الهی، همانند یک نفس واحد به یاری این امر عظیم به پا خیزید. بذل مجهودات کنید، اوقات خودتان را صرف نمایید، راحت و آسایش خود را فدا کنید، اموال خود را انفاق نمایید، از وطن خویش هجرت نمایید و برای خدمت امر الهی و کسب رضای او و عزّت مؤسّساتش و اثبات نفوذ کلامش و احقاق دیانت غالبش از هر آنچه که نزد شما است دست بردارید. سوگند به حق که این است آنچه لایق شما و شأن و مقام شما و لایق هر کسی است که در آن نقطه ندای شما را بشنود و اجابت کند؛ جایی که خداوند به فضل و بلندی شأنش اختصاص داده و موطن خود دانسته و مهد امر الهی و مکمن اسرارش و کرسی اقتدارش و حصن دینش و محلّ نزول انوارش و مطلع فرح عالمیان قرار داده است. عهد از شما ای دوستان خدا و وفا از پروردگار کریم شما و مولای شاهد حافظ ناصر عظیم شما.)

در توصیه‌های طلعات مقدّسه همواره به انتظار جنود ملأ اعلی برای اقدام احبّاء و نزول تأییدات الهیه اشاره شده است. حضرت ولی امرالله در پیامی به احبّای شرق در 27 شباط 1923 فرمودند: "این خطاب روح دهندۀ حضرت عبدالبهاء را به یاد آرید: ای بندگان آستان مقدّس، جنود ملأ اعلی در اوج عُلا صف بسته و مهیّا و منتظر و مترصّد مرد میدان و فارِس عرفان که به محض جَوَلان نصرت نمایند و تأیید کنند و قوّةُالظَهْر گردند. پس خوشا به حال فارِسی که اسب جَوَلان دهد و طوبی از برای دلیری که به قوّت عرفان در میدان برهان بتازد و صف جهل بدرد و سپاه ظلمت شکست دهد و عَلَم هُدیٰ بلند کند و کوس غلبه بنوازد. تالله الحقّ لَفی فوزٍ عظیم و ظفرٍ مبین و إنَّ هذا هو الفضلُ البدیع و البهاءُ علیکم یا احبّاءالله. نفس این ندا در این اوان دمادم از عالم بالا از حضرت عبدالبهآء به گوش سپاهیانش در مُلک ادنیٰ واصل. درنگ دیگر ممکن نه و تأمّل جایز نیست. میدان وسیع است و اسب مهیّا. یقین است که موفّق خواهیم شد." (توقیعات مبارکه 1922-1926، ص139-140)

در بیان دیگر خطاب به احبّای شیکاگو چنین فرمودند، "آن مولای بی‌همتا دائماً ما را از ملکوت قدس خود خطاب نموده امر می‌دهد تا مواظب باشیم که مبادا توجّه بسیار و بی‌موقع به امور ثانویِ جزئی بی‌اهمّیت و اشتغال کثیر به جزئیات، ما را از مهم‌ترین و لازم‌ترین وظائف خود باز دارد. اهمّ و الزم وظیفۀ ما آن است که به تبلیغ و تبشیر امرالله قیام نمائیم. این صلای عالم را که حقیقت صِرفه است به گوش دنیای غم‌زدۀ مخروبۀ ستمدیده برسانیم تا به خود آیند و به ذیل مکرمتش متمسّک گردند." (نقل ترجمه از رساله راهنمای تبلیغ، ص50)

حضرت ولی امرالله اواسط نقشۀ ده ساله به عالم بالا صعود فرمودند و حضرات ایادی امرالله نقشه را تا پایان آن پیش برده و مهاجرین را تشویق به هجرت نمودند تا اهداف نقشه حصول یابد و نفوس مخلصه در نقاط تعیین شده اسکان یابند و به نشر نفحات قدسیه پردازند و در پایان نقشه، برای آن که جامعۀ بهائی از مرکز مصون از خطا و مُلهَم به الهامات الهی برخوردار شود، ترتیبی دادند که اهل بهاء از سراسر عالم اقدام به انتخاب اعضاء بیت‌العدل اعظم نمایند تا زمام امور به آن مرکز مُلهَم سپرده شود.

بیت‌العدل اعظم بر مبنای فرامین تبلیغی حضرت مولی‌الوری اقدام به تعیین نقاط مهاجرتی جهت استقرار مهاجرین نمودند. در پیامی می‌فرمایند، "ای یاران سزاوار آن که افراد شصت و نُه جامعۀ بهائی عالم به کمال همّت به وظائف روحانیه خویش قیام نمایند و یک دل و یک جهت غور و مطالعه فرمایند که چگونه در موعد مقرّر به اهداف معیّنه نائل گردند. باید جنود منصورۀ مهاجران سبیل الهی را متشکّل و مجهّز نمایند و کلّ در میدان خدمت و عبودیت گوی سبقت بربایند و به قیامی شایسته مفتخر شوند. این وقت، وقتی است بس عزیز و فرصت، فرصتی است مغتنم و جلیل." (همان، ص33)

**بدون قیام احبّاء نقشه‌ها عملی نگردد**

در سال 153 بدیع بیت‌العدل اعظم پیامی مفصّل صادر کردند که حاوی نکات بسیار مهمّی بود و می‌توان گفت که امروزه نیز باید به آن مراجعه کنیم و مطالب آن را بارها و بارها مرور نماییم. یکی از نکاتی که در این پیام بدان اشاره رفته نقش فرد است. در اینجا به بیان حضرت ولی امرالله استناد می‌فرمایند. در بند 25 این پیام آمده است، "حضرت ولی امرالله ضرورت قطعی اقدام و ابتکار فردی بهائیان را مورد تأیید قرار داده و توضیح فرموده‌اند که بدون پشتیبانی «صمیمانه و مستمر و سخاوتمندانۀ» افراد، هر اقدام و هر نقشۀ محفل روحانی ملّی «محکوم به شکست» است و «مانع و رادعی» در راه حصول مقصود نقشۀ ملکوتی مرکز میثاق ایجاد می‌شود. به علاوه تأییدات حضرت بهاءالله «از هر فردی که بالمآل در قیام به انجام وظیفۀ خود قصور ورزد سلب خواهد شد.»"

بنابراین، امر هجرت همواره مغتنم و مهم بوده و از امور اصلیه در زندگی هر فرد بهائی به حساب آمده است. گاهی مهاجرت داخله و گاه مهاجرت به بلاد خارج از کشور مطرح است. در بیانی منسوب به حضرت ولی امرالله خطاب به بانو روت موفت، احبّاء را تشویق می‌کنند از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و روستاها مهاجرت کنند. اگرچه این بیان مربوط به آمریکا است، امّا می‌تواند به سایر نقاط نیز اشتمال داشته باشد. روت موفت نوشته است:

"حضرت ولی امرالله فرمودند مدنیت مادّیه محکوم به فنا است؛ تردیدی نیست که کلّ ملل عالم از لحاظ سیاسی به فساد کشیده شده و دچار انحطاط شده‌اند و آمریکا از لحاظ سیاسی بیش از هر کشوری در دنیا دچار مشکلات و انحطاط است. آمریکائیان در بهشت احمق‌ها زندگی می‌کنند و تصوّر می‌نمایند در بلاد پُرجمعیت که مشحون از سر و صدا، کثافت و ناپاکی، و جرم و جنایت است در امنیت و سلامت به سر می‌برند. احبّای الهی باید شهرهای منحطّ و فاسد را ترک کنند، قطعه زمینی تهیّه نمایند، جامعه‌ای از اهل بهاء تأسیس نمایند و در تدارک برای نظم جهان‌آرای باشکوه حضرت بهاءالله ایجاد روح بهائی نمایند. در آینده ویرانی و خرابی عظیمی رخ خواهد داد و احبّاء باید از شهرها خارج شوند و وقتی جوامع بهائی را در روستاها ایجاد می‌کنند ببینند چه اتّفاقی خواهد افتاد." (ترجمه – یادداشت‌های زیارتی روت موفت)

و در همان یادداشت‌ها آمده است، "حضرت ولی امرالله فرمودند، اگر احبّای آمریکا پراکنده نشوند از لحاظ مادّی و روحانی بسیار متضرّر خواهند شد."

**لزوم خلاصی از جیفۀ دنیوی**

قیام به هجرت به سهولت میسّر نیست مگر آن که آدمی خود را از قید تعلّقات رهایی بخشد. یعنی هر آنچه را که سبب می‌شود او به جایی وابسته شود، باید کنار بگذارد تا بتواند قیام به جرت کند. حضرت ولی امرالله در رابطه با مهاجرت از وطن و استقرار در دیگر بلاد می‌فرمایند، "وقت آن است که خود را از تعلّقات و جیفۀ دنیوی خلاصی بخشند، بر مرکب استقامت راکب گردند، عَلَم انقطاع به اهتزاز آرَند، مجهّز به دِرع تعلّق تامّ به امرالله، کمر همّت محکم نمایند و در کمال تنزیه و تقدیس، سیف بیان حضرت بهاءالله از نیام برکشند، سپر محبّت‌الله در دست گیرند، اعتماد به وعود صریحۀ الهیّه را تنها زاد و توشۀ خود قرار دهند، از اوطان خود هجرت اختیار نمایند، و در اقصی نقاط متشتّت شوند تا اقالیم غیرمفتوحۀ کلّ کرۀ ارض را فتح نمایند. (ترجمه – تلگرام 5 مه 1953 حضرت ولیّ امرالله به عالم بهائی؛ مندرج در انوار هدایت، شماره 1936)

**احدی معاف نیست**

در اصطلاح فقه اسلامی دو نوع واجب وجود دارد. واجب عینی و واجب کفایی. واجب عینی آن است که همه مکلّف هستند و احدی معاف نیست مانند نماز و روزه و امثال آن. امّا واجب کفایی را اگر کسی انجام دهد تکلیف از دیگران ساقط می‌شود مانند غسل و دفن میّت، اقامه نماز میّت.

قیام به هجرت و ابلاغ کلمةالله، اگر به این اصطلاح متوسّل شویم، واجب عینی است نه کفایی. در واقع احدی در اقدام به این امر مهم، یعنی اعلاء کلمةالله که مکمّل امر خطیر مهاجرت است، معاف نیست و هیچ بهانه‌ای مقبول واقع نمی‌شود. حضرت ولی امرالله در توقیع منیع ظهور عدل الهی می‌فرمایند، "جمیع در این وظیفۀ عظیمه شرکت نمایند. هرچند اصل و نسبشان حقیر و تجاربشان محدود و بضاعتشان مُزجاة و معلوماتشان یسیر و مشاغل و غوائلشان فوری و کثیر و محیط زیست و اقامتشان نامساعد و غیرمطلوب باشد، حضرت بهاءالله بنفسه المقدّسة عن الکائنات راجع به این امر جلیل یعنی تبلیغ و اعلاء کلمةالله به نحو اکید می‌فرماید قوله جلّ کبریائه، "قد کتَبَ اللهُ لکلّ نفسٍ تبلیغ أمره" و همچنین، "یا ملأ البهآء بلّغوا امرَالله لأنَّ اللهَ کَتَبَ لکلّ نفسٍ تبلیغ امره و جعله أفضل الأعمال." (ظهور عدل الهی، طبع 132 بدیع، ص94)

فعالیت مهاجر از هر خدمت دیگری مهم‌تر است. منشی حضرت ولی امرالله هدایت هیکل مبارک را اینگونه بیان می‌کند، "حضرت ولی امرالله از ایثار و فداکاری عظیمی که از مهاجرین مخلص انتظار می‌رود واز مسائلی که آنها باید با آن مواجه شده بر آن غلبه نمایند کاملاً استحضار دارند. به این علّت است که هیکل مبارک اعتقاد دارند فعّالیت مهاجرین مهم‌ترین وظیفه‌ای است که الیوم فردی از آحاد احبّاء می‌تواند انجام دهد – این وظیفه به مراتب مهم‎تر از خدمت در محفل ملّی، یا در منصبی اداری است. اگرچه این وظیفۀ متضمّن مسئولیت‌های عظیمه و مشاکل جسیمه است، امّا مواهب روحانی آن بس عظیم و اعلی و اشرف بر هر امر دیگری است؛ و فرصت‌ها برای انتصارات خاصّ امرالله بسیار فراوان است؛ نفسی که یک مرتبه حلاوت اکسیر خدمت مهاجرتی را درک کند، به ندرت به امر دیگری مشغول خواهد شد." (ترجمه – مکتوب 5 ژوئن 1954 از طرف حضرت ولیّ امرالله به یکی از احبّاء)

**تقویت حیثیت امرالله**

از آن گذشته، مهاجرین سبب تقویت حیثیت و آوازۀ امر مبارک هستند. حضرت ولی امرالله تصریح دارند که، " مهاجرین بنفسهم باید متوجّه باشند که نه تنها مجری ارادۀ حضرت بهاءالله هستند، و به کاری مبادرت می‌کنند که حضرت مولی‌الوری بنفسه المبارک فرموده‌اند مشتاق انجام دادن آن بودند؛ یعنی ولو پای پیاده بروند و پیام والد ارجمندشان را به جمیع نقاط ارض برسانند؛ بلکه تا حدّ معتنابهی سبب تقویت حیثیت امر مبارک در انظار مردمان، بالاخصّ در نظر مقامات کشوری می‌شوند. ابداً تردیدی نیست که حرکت سریع امر مبارک و تقدّم آن اخیراً به میزانی به مراتب بیشتر از تقریباً صد سال توجّه نفوس اندیشمند و افراد صاحب مقام در جامعه و میادین آموزشی را به خود جلب کرده است. (ترجمه – مکتوب 20 ژوئن 1954 از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملّی ایالات متّحده؛ مندرج در اخبار امری آمریکا، شماره 283، ص 1، سپتامبر 1954)

**اجر دو عالم**

مهاجرین اجر دو عالم را برای خود تضمین می‌کنند. نه آن که برای تضمین چنین اجری قیام به خدمت و مهاجرت کرده باشند، بلکه چون خالصانه و صرفاً به حبّ محبوب و برای تحکیم محبّت الهی در قلوب نفوس انسانی متحمّل مشکلات و معضلات می‌شوند، این اجر نصیب آنها می‌شود. بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند:

"به مهاجرینی که در نقاط تعیین شده، بخصوص در نقاط بکر و اقالیم غیرمفتوحه، قبلاً استقرار یافته یا اکنون در حال استقرار هستند، باید یادآور شد که حرکت آنها به سوی اهدافشان صرفاً عبارت از اقامتی کوتاه نیست که نقطه‌ای خاصّ یا جزیره‌ای معیّن در عداد مناطق مفتوحه طبقه‌بندی شود یا به عنوان نقاطی تلقّی گردد که یک یا چند مهاجر به آنجا وارد شده‌اند، حتّی اگر، در برخی موارد احبّای جدید محلّی تسجیل شده باشند. بلکه اساساً به وضوح برای آن است که امر الهی در کمال استحکام و اطمینان در قلوب نفوس منطقه استقرار یابد و تضمین شود که تشکیلات آن را که منشأ الهی دارد کاملاً درک کنند، اختیار نمایند و به مرحلۀ اجرا در آورند. استقامت مهاجرین در نقاط مأموریت خود، هر قدر که ایثار و فداکاری لازم برای آن عظیم باشد، عبارت از خدمتی خالصانه است، که، طبق نصوص مبارکه، اجر عظیم در هر دو عالم برای آن تضمین شده است. نصایح و هدایت حضرت ولی امرالله در این خصوص ازید از آن است که بتوان نقل کرد و به حدّ وفور ماهیت حیاتی این سیاست روشن را اثبات می‌کند. (ترجمه –مکتوب 5 ژوئن 1966 بیت‌العدل اعظم به کلّیه محافل روحانی ملّی / انوار هدایت، شماره 1957)

**تشبیه مهاجر به فانوس دریایی**

فانوس دریایی در دل تیرگی شب، نور را به دوردست‌ها می‌تاباند و کشتی‌ها را از خطر دور کرده به مسیر صحیح هدایت می‌کند. تشبیه مهاجرین به فانوس دریایی از مواردی است که تا حدّی مقام و موقف مهاجرین عزیز را روشن می‌سازد. منشی حضرت ولی امرالله، دیدگاه هیکل مبارک را اینچنین منتقل می‌سازد، "احبّایی که در یکی از این مناطق منفرد هستند، و در تبلیغ سایر نفوس ابداً توفیقی حاصل نمی‌نمایند، در آب و هوای عمدتاً نامساعد زندگی می‌کنند، و در فعّالیت‌های امری تنها و محروم از انیس و ندیم هستند، به سختی می‌توانند درک کنند که آنها مظهر قوّۀ خیر هستند؛ آنها به منزلۀ فانوس دریایی حضرت بهاءالله هستند که در نقطه‌ای حسّاس و حیاتی می‌درخشند و شعاع نور را به داخل تاریکی ساطع می‌نمایند. به این علّت است که هیکل مبارک مستمرّاً به این مهاجرین توصیه می‌فرمایند که نقاط مهاجرتی خود را ترک ننمایند. (ترجمه – مکتوب 18 ژوئیه 1957 از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملّی کانادا؛ مندرج در Messages to Canada، ص68 / انوار هدایت، شماره 1958)

**استقامت در نقطه مهاجرتی**

در بیان فوق، حضرت ولی امرالله به استقامت در نقطۀ مهاجرتی اشاره دارند. همیشه مجهودات مهاجرین، هر قدر که با خلوص نیت اقدام نمایند، منجر به نتایج فوری نمی‌شود. ولی استقامت شرط مهم برای آنها است. حضرت ولی امرالله تأکید دارند که، "اگر مجهودات شما همواره منتج به ثمرات جنیّه و اثمار کثیره نگردد مأیوس نشوید. زیرا موفّقیتِ سهل‌الوصول و سریع‌الحصول همیشه بهترین نتیجۀ بادوام نیست. هرقدر برای وصول به مقصود بذل مساعی بیشتر نمایید، تأییدات حضرت بهاءالله اعظم و ازید، و اطمینان به وصول به مقصود مسلّم‌تر خواهد بود. لذا، مسرور باشید و در کمال ایمان و اطمینان مجاهدت نمایید. زیرا حضرت بهاءالله به جمیع نفوسی که با قلوب صافیۀ منقطعه برای انتشار کلام مقدّس آن حضرت، ولو با محرومیت از علم و قابلیت بشری، قیام نمایند و در مقابل قوای ظلمت و مخالفت‌هایی که ممکن است علیه اینگونه نفوس به عمل آید مقاومت نمایند، تأییدات لاریبیۀ خود را وعده داده‌اند. هدف واضح، مسیر امن و مطمئن، و وعود اطمینان‌بخش حضرت بهاءالله به حصول موفّقیت مؤکّد است. در کمال استحکام و اطمینان، با تمام وجود امر عظیمی را که طلعت ابهی به دست ما سپرده‌اند به پیش ببریم. (ترجمه – مکتوب 3 فوریه 1937 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره 1960)

و خطاب به یکی از مهاجرین می‌فرمایند، " این قبیل اقدامات مهاجرتی همیشه دشوار است و چنانچه با قوّت قلب و ایمان تامّ به امر الهی اقدام نکنیم، مستعدّ ابتلا به یأس و حرمان خواهیم بود. همیشه باید در نظر داشته باشیم که حضرت بهاءالله همواره مراقب هستند و چنانچه فقط با روح ایثار نفس و انقطاع تامّ قیام به خدمت کنیم آمادۀ امداد ما هستند. وعود هیکل مبارک در این زمینه قویّ و واضح است؛ فقط باید بر این مبنا عمل نماییم. (ترجمه – مکتوب 11 نوامبر 1931، از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء)

**سه حکایت دربارۀ مهاجرت**

1-دربارۀ استقامت در محلّ مهاجرتی، حکایتی را ایادی امرالله جناب لروی آیوآس تعریف می‌کنند که شنیدنی است. ایشان می‌گویند:

"حال با یک داستان دربارۀ امر تبلیغ و پیام بی‌واسطۀ آن به هر یک از ما، سخنان خود را به پایان می‌برم. حضرت ولی امرالله یک شب تشریف آوردند. ایشان بسیار مسرور و مشحون از شور و اشتیاق بودند. هیکل مبارک فرمودند، «امروز تلگراف خیلی خوبی دریافت داشتیم.» بعد تلگراف را خواندند. از جزایر اقیانوسیه بود. مهاجر ساکن آنجا خیلی دلسرد شده بود. لذا هر زمان که با حضرت ولی امرالله مکاتبه می‌کرد می‌خواست آنجا را ترک کند. نه شغلی می‌توانست پیدا کند و نه پیداکردن مبتدی آسان بود. نمی‌توانست بر کسی تأثیر گذارد، احدی به او گوش نمی‌داد، تحت ظلم و ستم قرار داشت، کشیش با او مخالفت می‌کرد، دولت به او ستم روا می‌داشت و همه چیز علیه او بود. هر دفعه که این نامه‌ها را برای حضرت ولیّ امرالله می‌نوشت، ایشان به من می‌فرمودند به او بنویسم، تشویقش کنم، به او بگویم که حضرت ولی امرالله مایلند او بماند و اینکه هیکل مبارک به او وعده می‌دهند که بذرهایی که می‌کارد رشد خواهد کرد. خوب، این تلگراف‌ واصل شده بود و اکنون این مهاجر نه تنها یک محفل روحانی، بلکه دو محفل روحانی تشکیل داده بود.

من گفتم، «خوب، حضرت شوقی افندی، البتّه این مهاجر کار را انجام داد امّا انتصارات نصیب حضرت ولیّ امرالله شد. شما کسی هستید که فاتح شدید. زیرا اگر شما نبودید، او مقرّ خود را ترک کرده بود.» فرمودند، «صحیح است، لروی. به شما بگویم، من باید در ارض اقدس بمانم. اینجا مقرّ فعّالیت من است. یاران باید کار را انجام دهند. و من به شما بگویم که اگر احبّاء آنچه را که به آنها گفته بودم انجام می‌دادند و اگر آنها طبق راهنمایی‌های من عمل می‌کردند، از فتوحات و فیروزی‌هایی که از طریق آنها حاصل می‌کنم حیرت می‌کردند.»

این پیام مهمّی است که به شما می‌دهم. حضرت ولی امرالله فرمودند که اگر احبّاء آنچه را که به ایشان گفته‌ام انجام دهند، اگر حیات خود را وقف امرالله کنند، اگر زندگی خود را تسلیم امر مبارک کنند، اگر با سعی و پشتکار به نحوی که به آنها گفته‌ام به امرالله خدمت کنند، از فتوحات حیرت خواهند کرد و من از طریق آنها به کسب فیروزی‌ها موفق خواهم شد." (سخنرانی جناب آیوآس در سال 1958 در ژوهانسبورگ دربارۀ حضرت ولی امرالله)

2-غیرممکن را ممکن سازید. به نظر می‌رسد این شعار جناب دکتر مهاجر، ایادی امرالله، بوده است. داستانی را یکی از مهاجرین راجع به ایشان تعریف می‌کند که شنیدنی است:

بانو نسرین برومند، یکی از دو دختر بهائی است که با هم مهاجرت کردند. او تعریف می‌کند که جناب دکتر مهاجر به دیدن آن دو رفتند تا آنها را راهنمایی کنند. ایشان توصیه کردند که همیشه شتاب داشته باشند. زیرا هیچ فرصتی را نباید از دست داد. اگر کتاب می‌خواهید خودتان به دهلی بروید و تهیّه کنید. مکاتبه و منتظر پست یا قطار شدن برای وصول آنها اتلاف وقت است. یک بار ایشان از ما پرسیدند چرا روستاهایی که تمام اهالی آن بهائی باشند نداریم. صادقانه جواب دادیم که هرگز به ذهن ما خطور نکرده بود. ایشان در کمال صبر و بردباری شیوه‌ها و وسائل تحقّق چنین طرحی را توضیح داده فرمودند، "می‌توانید پنج هزار محفل محلّی تشکیل دهید؟" از بُهت و حیرت نفس در سینه‌مان حبس شد. ایشان خندیدند و گفتند، "بسیار خوب؛ سیصد محفل چطور؟" این رقم بیشتر قابل حصول بود و ما سرمان را در تأیید و موافقت تکان دادیم. دفعه بعد که ایشان سراغ ما آمدند گزارش دادیم که فقط صد و هشتاد محفل روحانی محلّی تشکیل داده‌ایم و هفت روستا داریم که همه اهالی آنها بهائی هستند. ایشان بسیار مسرور شدند. چشمشان از مسرّت می‌درخشید و گفتند که شما معجزه کرده‌اید و باید برای این موهبت خداوند را شاکر باشید.

3-حکایت سوم را راقم سطور شخصاً از ایادی امرالله، جناب ویلیام سیرز، در باغ تژه طهران استماع نمود. ایشان حکایت می‌کردند که:

"فردی درخطّۀ افریقا به امر مبارک ایمان آورد و بعد از چندی چنان مشتعل بود که قصد مهاجرت نمود. نقطه‌ای برایش تعیین شد که برود و مشغول تبلیغ شود و تا عید رضوان، که فاصلۀ زمانی زیادی با آن موقع نداشت، محفلی روحانی تشکیل دهد. او روانه محلّ مأموریت خود شد و دو سه ماه فعّالیت کرد ولی گوش شنوایی نیافت. سخت نومید شد. شبی در پایین تپّه‌ای خوابیده بود. حدود چهار یا پنج صبح بیدار شد. از غصّه نمی‌دانست چه کند. چون مأموریتش با شکست مواجه شده بود. شروع به دعا کرد و تدریجاً صدایش بلند شد و گفت، "یا بهاءالله، مگر من برای خودم آمده‌ام اینجا؟ مگر من برای انتشار امر تو نیامده‌ام؟ پس چرا تأیید نمی‌رسد؟ چرا گوش شنوایی نمی‌یابم؟ چرا کسی آمادگی شنیدن پیام تو را ندارد؟" خلاصه گفت و گفت و گفت. ناگاه از بالای سرش صدایی شنید که می‌گفت، "کی آنجاست؟" ساکت شد و خوف او را برداشت که خداوند را خشم فرا گرفته و او را مورد خطاب و عتاب قرار داده است! با ترس و لرز گفت، "منم!" آن صدا گفت، "چه می‌کنی؟" گفت، "دعا می‌کنم؟" گفت، "دعا می‌کنی یا دعوا گرفته‌ای؟ بیا بالا ببینم چه می‌گویی." مرد بهائی با ترس و لرز بالا رفت و بالای تپّه دید یکی از بومیان ایستاده است. فرد بومی پرسید، "مشکلت چیست؟" گفت، "پیامی از سوی خدا آورده‌ام ولی گوش شنوایی تا به حال نیافته‌ام. دست به دعا برداشتم تا خدا مساعدتی فرماید." مرد بومی به او گفت، "با من بیا." مرد بهائی، بی‌خبر از همه جا، به دنبال او رفت تا وارد قبیله‌ای شدند. معلوم شد آن مرد بومی رئیس این قبیله است. او مردمش را جمع کرد و گفت، "این مرد می‌گوید پیامی از سوی خدا دارد. گوش کنید ببینید چه می‌گوید."

فرد بهائی پیام حضرت بهاءالله را ابلاغ کرد و در کمال حیرت دید همه اقبال کردند. در فاصلۀ کوتاهی، با مساعدت افراد این قبیله با سایر قبایل نیز ملاقات حاصل شد و پیام ابلاغ گشت. تا عید رضوان توانست چند محفل روحانی در آن حوالی تشکیل دهد.

**شهادت در اثر هجرت**

یکی از مناقبی که نصیب مهاجرین می‌شود آن که اگر در محلّ مهاجرتی خود استقامت نمایند و قائم به خدمت باشند و از مشکلات هراسی به دل راه ندهند و نهایتاً در نقطه مهاجرتی خود به مرگ طبیعی به عالم بقا صعود نمایند، به اجر شهادت نائل می‌گردند. زمانی که مادر حضرت حرم، بانو می مکسوِل، به آرژانتین مهاجرت کردند و اندکی بعد از وصول به مقصد به عالم بالا صعود کردند، از قلم حضرت ولی امرالله شهید نامیده شدند. این اقدام حضرت ولی امرالله مبتنی بر نصّ صریح حضرت بهاءالله است که می‌فرمایند:

"انّ الذين هاجروا فی سبيل الله ثم صعدوا اليه يصلن عليهم الملأ لاعلی و رقمت اسمائهم من القلم الابهی من الذين استشهدوا فی سبيل الله المهيمن القيوم عليهم رحمة الله و عناياته و فضل الله و نفحاته انه لهو الغفور الکريم." (پيام بيت‌العدل اعظم مورّخ ٢٢ اگست 1972/ پیام آسمانی، ج1، ص135 / مضمون: کسانی که در راه خدا هجرت اختیار کردند سپس صعود نمودند ملأ اعلی به آنها درود فرستند و اسماء آنها از قلم ابهی در زمرۀ شهدای فی سبیل الله ثبت می‌گردد. رحمت و عنایت و فضل و نفحات الهی بر آنها باد. خداوند غفور و کریم است.)